

به لحظه شأنِ عالمِ معنا در اندیشه استوارتر و شأنِ عالمِ ماده که تن نیز بخشی از آن است، بی‌قدرتر شود و به عبارتی، هر چیز جایگاهِ راستینِ خود را بیابد.

توضیحات مختصری که برای درک حقیقت گفته شد، بنا به ضرورتی است که جویندگان بتوانند تا حدودی مطالب را بفهمند و بدانند که روش متعارف رسیدن به معرفت، تزکیه، پالایش نَفْس و مجاهده است؛ اما در واقع کار خداوند را که بی‌چون است،^۱ نمی‌توان وصف کرد و بنابر مصداقی کلی در قانونی گنجانده؛ زیرا بسا موارد هست که کاملاً برخلاف این مصادیق، هدایت الهی شامل حال می‌شود و به آهی صادقانه، طومار گناهی در هم نوردیده می‌گردد؛ چون حق و قدرت او نامتناهی است و ادراک محدود بشر قادر به فهم نامحدود نیست و به همین مناسبت، ادراک عارفانه فعل حق سبب حیرتی عاشقانه است. حیرتی که در آن، عارف غرق و مست ذات و صفات حق می‌شود.

البته گمراهان هم متحیرند؛ اما تحیرشان به سبب عدم درک حقایق است، نه از فرط ادراک و تقرّب. در سلوکِ اِلَی اللّٰه، انسانی که نَفْس او کمال نیافته است، روی به سوی خدا دارد و در این راه می‌کوشد؛ اما انسان کامل که به حق اتصال یافته و حقّانی شده، روی او روی حق است؛ پس هر دو را گرامی و محترم بدار تا از طریق خدمت به مردان حق، عنایتی شامل حال تو شود و ادراک عارفانه بیابی و بتوانی از ظاهر هر چیز و هر کس به باطن آن پی ببری؛ چون مدعیان گمراهی هستند که ادعای دلالت و ارشاد دارند که پرهیز از آنان واجب است؛ زیرا همان‌طور که صیاد با تقلید صوت، مرغ را در دام می‌آورد، این ابلیسان آدم‌روی هم سخن درویشان و اهل دلان را می‌دزدند و ساده‌دلان را گول می‌زنند.

اکنون بجاست که به نقل حکایتی در همین راستا پردازیم:

پادشاهِ جهودی که

به سببِ تعصّب نصرانیان را می‌کُشت^۲

در پایانِ بخشِ پیشین، آنجا که سخن به ابلیسان آدم‌روی و فسونی که دونان بر ساده‌دلان

۱. بی‌چون است: چند و چون یا کمیت و کیفیت پذیر نیست، خارج از درک متعارف بشری است.
 ۲. مأخذ آن حکایتی است در مرزبان‌نامه، چاپ چهارم، ص ۸۳، طبع لیدن که شیخ عطار آن را در اسرارنامه به نظم آورده است: احادیث، ص ۲۰.